

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

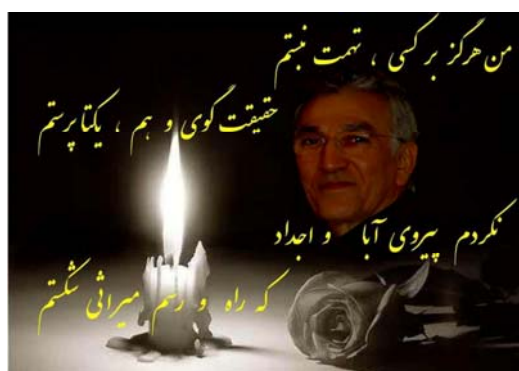
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۶ اپریل ۲۰۲۱



۴ - از بنده حقیر به استقبال از نشیده جناب "ظاهره قره العین"

خلوتگاه راز

بیای و رخ بنما، دلبران. شیدارا
عطش فرو بینشان، با رحیق مختومت
فگن به دور، حجابی ز سیر مکنونت
به بحر وصل تو، بی ناخداست زورق دل
در انتظار تو ام، آنچنان که میریزی
درون سینه دلم در فغان و فریاد است
به ساحلی که محبت فگنده لنگر هجر
به دام رنگ و هوس، گر کسی گرفتار است
هر آنکه از حرم عشق، عاشقی آموخت
مقام فقر، میسر نمی شود به کسی
به کعبه و به کلیسا و مسجد و به کنشت
به بارگاه حضورش، خمار و مست و خراب
به جست و جوی جمالش کجا روی « نعمت »

شراب وصل چشان، عاشقان رسوارا
به کام تشنه چکان، قطره های احلا را
به فضل خویش نما حل این معمارا
به هر طرف که کشانی، امید تنهارا
به مجمر دل مجنون، سپند لیلا را
که تند باد حوادث، کجا برد ما را
به نقد جان نخرد هر کسی چلیپا را
به پتر گاهی دهد، زیور مطلا را
به رنگ و بو نهد، نمله های ادنا را
مگر که طی بکنند، وادی های معنا را
نه ذوق و شوق بود عارفان یکتا را
به عالمی نهد، خلوت دلآرا را
جلا و صیقلی، آئینه های دلهارا

۴- از بنده تحمیر با استقبال از نشیدهء جناب طاهره قره العین

خلوتگاه راز

بیا و رخ بنما، دلبرانِ شیدارا
عَظْشِ فِضْوَ بَثْانِ ، با رَحيقِ مَحمُومَتِ
کفنِ به دور ، حجابی ز سِرِّ مَکْنُونَتِ
به بحسِّ و صلِّ تو ، بی ناخداست زورقِ دل
در اَظْفارِ توام ، آنچنان که می ریزی
درونِ سینۀ دلم در فغان و فزاید است
به ساحلی که محبت کفنده لسنکِ حجر
به دامِ رنگ و هوس ، گر کسی گرفتار است
هر آنکه از حرمِ عشق ، عاشقی آموخت
مقامِ فقر ، میسر نمی شود به کسی
به کعبه و ، به کلیسا و ، مسجد و ، به کشت
به بارگاهِ حضورش ، خمار و مست و خراب
به جت و جوی جالش ، کجباروی «نعت»

شرابِ وصلِ چشان ، عاشقانِ رسوارا
به کامِ تشنه چکان ، قطره های احلارا
به فضلِ خویش نما حلّ این مَمسارِ
به هر طرف که کشانی ، امیدِ تَهسارِ
به مجسّمِ دلِ مجنون ، سپندِ لیلارا
که تند بادِ حوادث ، کجا برد مارا
به نعتِ جان نخرود هر کسی چلیپارا
به پَرّ کاهی دهد ، زیورِ مُطَلّارا
به رنگ و بو نهد ، نمده های ادنارا
مگر که طلی بکشد وادی های معنارا
نه ذوق و شوق بُود عارفانِ یکتارا
به عالی نهد ، خلوتِ دلآرارا
جلا و صیقلی ، آئینه های دلهارا